

# مبانی فکری - فلسفی نظریه های روابط بین الملل



# تعریف کلی روابط و تفاوت آن با ارتباطات



- اصولاً بین دو منبع، آنچه رد و بدل میشود، 3 قسم است:
- 1- ماده 2- انرژی 3- اطلاعات
- در روابط، تمامی این سه مورد رد و بدل میشوند، ولی
- در ارتباطات فقط اطلاعات است که داده و گرفته می شود.
- رابطه گسترده تر و جامع تر از ارتباط است و اگر بین دو نفر یا نهاد رابطه برقرار باشد، این رابطه شامل ارتباط هم میشود.

## تعريف روابط بين الملل



- روابط بين الملل روابط بين دولتها با نقش سازمانهای بين المللی، بازیگران غير دولتی، بنگاههای تجاری، رسانه ها، نهادهای فرهنگی و... می باشد.
- در روابط بين الملل، تنها دولتها بازیگران عرصه نیستند،
- ولی در سیاست بين الملل تنها روابط و مراودات بين الدول مد نظر است.
- در ارتباطات بين الملل هم، تنها اطلاعات در عرصه بين المللی رد و بدل می شود.

# تقسیم بندی کلی نظری در روابط بین الملل



## نظریه پردازی رده اول (firstorder theorizing):

به ساختار و پویایی نظام بین المللی میپردازد و به فهم ما از سیاست جهانی با نظریه های محتوایی شکل میدهد. مثل:

نظریه های رئالیسم، نئورئالیسم، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، نهادگرایی نولیبرال و...

## نظریه پردازی رده دوم (secondorder theorizing):

به مسائل فرانظری یا (metatheoretical) می پردازد.

هدف آن افزایش فهم با روش غیر مستقیم و تمرکز بر مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی است، مثل: نظریه های فمینیستی، انتقادی، مباحث پست مدرنیسمی و ...

## تفکیک نظریه های روابط بین الملل با نظریه پردازی رده دوم



- تقسیم بندی نظریه های روابط بین الملل به لحاظ هستی شناسی:  
1- تفکیک سنتی نظریه ها توسط الکساندر ونت:
- دیدگاه مادی گرا (materialist): موجودیتهای اجتماعی، اعم از ساختارها و کنشها هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشتها و فهم انسان است. بنیادی ترین واقعیت، واقعیت قابل مشاهده است.
- دیدگاه معنا گرا (idealist): موجودیت ساختارها، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی یا حداقل داشته و جز بر مبنای فهم بشری وجود ندارند.
- دیدگاه مادی معنا گرا: دیدگاه بینابینی است که در آن علاوه بر پذیرش بعد مادی واقعیتهای اجتماعی، جنبه ذهنی و گفتمانی آنها نیز در نظر گرفته می شود. یعنی واقعیتها جدا از فهم کنشگران نیستند، ولی قابل تقلیل به اندیشه و فهم کارگزاران هم نیستند و کاملاً هم مانند تفکر آنها عمل نمی کنند.

# تفکیک نظریه های روابط بین الملل به لحاظ هستی شناسی



- 2- تقسیم بندی تقلیل گرایانه الکساندر ونت:
- دیدگاه فردگرایی (*individualism*): تقدم با واحدهای تشکیل دهنده (در سیاست بین الملل دولتها)، می باشد. ساختار را خصوصیات و تعاملاتی می داند میان واحدهای آن.
- دیدگاه کل گرایی (*holism*): کارگزار را به آثار استلزامات باز تولیدی نظام فرومی کاهد.
- دیدگاه بینابینی (*moderatism*): کارگزاران و ساختار متقابلاً بهم قوام بخشیده در یک ساختار دیالکتیکی به هم پیوند میخورند.
- این تقسیم بندی به برداشت نظریه از رابطه میان ساختارهای نظام و کارگزاران انسانی یا همان شکل ساختار- کارگزار مربوط است.
- تقسیم بندی اول و دوم دچار تقلیل گرایی (*reductionism*) هستی شناختی هستند؛ فردگرایان به واحد و کل گرایان به ساختار.

# تفکیک نظریه های روابط بین الملل از منظر معرفت شناسی



- دیدگاه معرفت گرایان: می توان شناخت را مستقل از واقعیت بیان کرد.
- دیدگاه نسبی گرایان: منکر نیل به شناخت حقیقی یا (منکر معرفت شناسی) اند.
- دیدگاه معرفت گرایان شامل خردگرایان و تجربه گرایان می باشد
- خردگرایان: خرد بشری را توانا در فهم واقعیت می دانند.
- تجربه گرایان: تنها شناخت یا فهم درست را برآمده از تجربه میدانند.
- نسبی گرایی: با انتقاد بر پوزیتیویسم، با ارائه مدل نومولوژیک-قیاسی همپل و ابطال گرایی کارل پوپر، بر عدم امکان اثبات قطعی واقعیت تأکید دارد. نسبی گرایی که به نوعی در دل علم گرایی قرار میگیرد، در دهه های 50 و 60 با عنوان «انقلاب رفتاری» وارد عرصه روابط بین الملل شد و رهیافتهای سنتی تر را که متکی به روشهای تاریخی - فلسفی بودند، به غیر علمی بودن متهم کرد.

# انواع تقسیم بندی از دید نظریه پردازان رده اول



- تقسیم بندی ای.اچ.کار:
- 1- واقعگرایان (realists) و 2- آرمانگرایان (utopianists).
- کاربردین جهت که خود نیز یک واقعگرا میباشد، بر آن است که واقع گراها جهان را چنان که هست، میپندارند و به دنبال تحمیل اصول اخلاقی بر آن نیستند. در مقابل، معتقد است آرمانگراها بدون تشخیص بنیان مادی کل سیاست، امکان هماهنگی طبیعی منافع را مطرح میسازند.
- تقسیم بندی مارتین وایت: شامل سه سنت نظری است:
- 1- واقع گرایی (سنت ماکیاوولی): جهان واقعی، همان وضعیت طبیعی هابز است
- 2- انقلابی گرایی (سنت کانتی): دولت را مانع از تحقق جامعه بین المللی میداند
- 3- خرد گرایی (سنت گروسوسی): میانه رو و متأثر از متافیزیک جان لاک و هیوم، انسان را جانوری اجتماعی در تعامل با دیگران و وضعیت طبیعی را، شبه اجتماعی میداند.



# اهم تقسیم بندیهای نظریه پردازی رده اول



- تقسیم بندی مایکل بنکس که شامل سه پارادایم:
  - 1- واقعگرایان یا دولت محور (*realists*)
  - 2- کثرتگرایان یا روابط محور (*pluralists*)
  - 3- ساختارگرایان یا ثروت محور (*structuralists*)
- تقسیم بندی جیمز روزنا که شامل سه رهیافت:
  - 1- رهیافت دولت محور (*statecentric*)
  - 2- رهیافت چند محور (*multicentric*)
  - 3- رهیافت جهان محور (*globalcentric*)

# اهم تقسیم بندیهای نظریه پردازی رده اول



- نظریه های هنجاری (تجویزی) کریس براون که متضمن بعد اخلاقی هستند:
- 1- نظریه جهان وطن انگار (*cosmopolitan*): امیدوار به آینده و دخیل دانستن کل بشریت در اجتماع سیاسی و نفی ساختارهای سیاسی فعلی
- 2- نظریه اجتماع گرا (*communitarian*): بر اجتماعات سیاسی خاصی که ارزش اصلی را به واحدها میدهند، تأکید دارد.
- نظریه های هولیس و اسمیت با رویکرد روش شناسانه:
- 1- نظریه تبیینی (*explanation*): طبیعتگرا (*naturalist*) است و جهان اجتماعی را خارج از نظریه و مسلط بر آن میداند.
- 2- نظریه تکوینی (*understanding*): در پی قوام اجتماع از طریق معانی و تفاسیر است. اجتماع را جدا از نظریه نمیداند و نظریه را حاکم بر آن

# ریشه مناظرات موجود میان نظریه های روابط بین الملل



- این مناظرات که از دهه 80 در روابط بین الملل مطرح شد، ریشه در چالشهای کلیدی علم گرایی در فلسفه علم دارد. این چالشها عبارتند از:
  - 1- «بازیهای زبانی» لودویگ ویتگنشتاین: واقعیت از دل زبان برمیخیزد.
  - 2- «پارادایمی بودن علم و قیاس ناپذیری پارادایمها طبق معیارهای علمی» از تامس کوهن
  - 3- «عدم تبعیت روند واقعی علم از معیارهای فلسفه علم و قطعی نبودن برتری روش علمی در برابر سایر روشهای شناخت» از پل فیرابند
  - 4- «مخالفت پسا ساختارگرایان با دعاوی مطرح شناختی و تأکید آنها بر گفتمانی بودن شناخت و نسبی بودن آن» از میشل فوکو و ژاک دریدا (این دیدگاه به نسبت سه دیدگاه قبلی رادیکالتر و نسبی گرایانه تر است.)
- این چالشها منجر به ظهور **چهار مناظره اساسی** در حوزه نظریه های روابط بین الملل شد.

# مناظرات اول و دوم در نظریه پردازی روابط بین الملل



- 1- **مناظره واقع گرایان و آرمان گرایان:** بعدی هستی شناسانه دارد. آرمان گرایان میگویند با ایجادهای نهادهای بین المللی، دوری از دیپلماسی مخفی و مشارکت عمومی در سیاست خارجی، میتوان به صلح و امنیت جهانی رسید. ولی واقع گرایان میگویند مبارزه بر سر قدرت، عدم امکان ریشه کنی جنگ، تعارض در منافع دولتها و... امری همیشگی در عرصه بین المللی است. این مناظره که محدود به تعیین موضوع روابط بین الملل میباشد، عملاً با شکست آرمان گرایان پس از جنگ جهانی اول و وقوع جنگ جهانی دوم، پایان یافت.
- 2- **مناظره رفتارگرایان و واقع گرایان سنتی:** هم هستی شناسانه و هم معرفت شناسانه بود. رفتارگرایان بر تلاش منظم جهت ایجاد الگوهای سیاسی با تدوین نظریه تجربی و تحلیل تکنیکی، تأکید داشتند. اما واقع گرایان با تکیه بر تاریخ، فلسفه، تجربه فردی و اشراق، بر عدم امکان استفاده از روشهای کمی در روابط بین الملل تأکید میکردند. این مناظره با رشد روشهای علمی به نفع رفتارگرایان، منجر به ظهور موج رفتارگرایی (*behaviorism*) یا علم گرایی (*scientificism*) شد. ولی واقع گرایان آنرا بازگشت آرمان گرایی در قالب علم میدانستند. برآیند این مناظره سلطه ناقص روشهای رفتارگرا بود.

# مناظرات سوم و چهارم در نظریه پردازی روابط بین الملل



- 3- مناظره واقع گرایی با پارادایمهای رقیب (رفتارگرا، پسا رفتارگرا، ساختارگرا و کثرتگرا): که مهمترین مناظره بوده و هدفش به نوعی بررسی توان واقع گرایی در مقابل دیدگاههای مقابل است. بحث اصلی بین نواقعهگرایان و پسا اثباتگرایان منتقد میباشد. مناظره ماهیتی فرانظری داشته و کسانی که فهم را ساخته اجتماع دانسته از کسانی که اجتماع را برآمده از فهم میدانند، جدا میکند و یا در نگاهی دیگر مناظره ایی بین شالوده گرایان و ضد شالوده گرایان میباشد.
- 4- مناظره خردگرایان (نواقعه گرایان و نولیبرالها) و بازاندیشگرایان (نظریه پردازان انتقادی، پسا ساختارگرایان و فمنیستها و...): در این مناظره خرد گرایان خرد بشر را قادر به نیل به شناخت دانسته، کنشگران را خردورز تلقی کرده و کلاً نگاهی علم گرایانه به واقعیت دارند. در حالیکه بازاندیش گرایان بر اجتماعی بودن واقعیت و نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه های انسانی در شکل دادن به آن تأکید داشته و نگاهی انتقادی به دانش و علم مدرن داشتند.

# تعریف رئالیسم (realism) در روابط بین الملل



- مهمترین و پایدارترین نظریه روابط بین الملل است، زیرا به عملکرد سیاستمداران بین المللی بسیار نزدیک است.
- واقع گرایی جهان را چنان که هست میپذیرد، نه چنان که باید باشد.
- به دنبال تحمیل اصول اخلاقی خاصی بر جامعه نیست.
- خیر سیاسی را از خیر اخلاقی جدا می داند.
- از تاریخ و فلسفه به عنوان مدرسین جنگ قدرت الهام میگیرد.
- علت اصلی جنگ را تضاد منافع دانسته و عامل اصلی پویایی نظام را قدرت میداند.
- 4 عنصر اندیشه سیاسی- هدف مشخص، جاذبه عاطفی، قضاوت اخلاقی، زمینه عملی- را قبول ندارد.
- دولت را حد بالای قدرت سیاسی در دنیا میداند.
- سرشت بشر را جنگ طلب و صلحگریز خوانده و نسبت به ذات بشر بدبین است.
- جهان واقعی را بدون قراردادهای بین المللی، پر هرج و مرج و آنارشیک می داند.

# واقع گرایی کلاسیک (classical realism)



- واقع گرایی کلاسیک سنتی یکپارچه نیست و شامل سه رویکرد:
- 1- بنیادگرایی (fundamentalism)، از ماکیاولی: تأکید بر جاه طلبی فردی
- 2- ساختارگرایی (structuralism)، از هابز: نظام بین الملل را مهم میداند
- 3- تکوین گرایی (constitutionalism)، از روسو: عواملی چون ذات و قدرت رابطه جامعه با دولت را مهم می داند.
- نیبور، آگوستین را بدین سبب که امکان صلح را نفی کرده و سرشت انسان را جنگ طلب معرفی میداند، به عنوان اولین واقعگرای بزرگ غرب معرفی میکند.
- ولی، ای.اچ. کار، ماکیاولی را نخستین واقعگرا میداند؛ زیرا معتقد است تنها پس از انقراض نظام قرون وسطی بود که جنگ بین نظریه و عمل سیاسی آغاز شد.
- اولین اندیشمند واقعگرای شرقی، منسیوس چینی؛ و مشهورترین آن، کاتالیا است.

# اصول آموزه های ماکیاولی (زیربنای فلسفه واقعگرایی غرب)



- 1- تاریخ شامل یک سری علت و معلولهاست که با فکر و اندیشه می توان آنها را تحلیل کرد؛ ولی با تصورات (برخلاف باور آرمانگرایان) نمیتوان آنها را هدایت کرد.
- 2- عمل تابع نظریه نیست، بلکه نظریه تابع عمل است.
- 3- سیاست تابع اخلاق نیست، بلکه اخلاق تابع سیاست است.
- با اینکه ماکیاولی اخلاق و اهمیت آنها درک میکرد، ولی به نظرش جایی که اقتدار مؤثری نباشد، اخلاقیات مؤثر هم نمی تواند باشد. (اخلاق را برآیند قدرت میدانست)
- اکثر واقعگرایان، ماکیاولی را سرآغاز مکتب واقعگرایانه «سیاست قدرت» میدانند.



# واقعگرایی نوین (modern realism)



- واکنش دسته جمعی واقعگرایان به آرمان گرایی موجود، در قرن بیستم، بود.
- از بحران اقتصادی 1929، روح آرمانگرایانه بین المللی میان دولت‌ها برچیده شد زیرا که معرف عدم همخوانی سیاست جهانی با عقاید لیبرالیسم بود.
- در دهه 1930 سیاست‌های خصمانه آلمان نازی و ژاپن استعمارگر، تلاش آرمانگرایی را جهت ایجاد صلح از طریق هنجارهای حقوقی نهادهای فوق ملی، شکست داد.
- طرح‌های بین دو جنگ جهانی جهت ایجاد نظم حقوقی جهانی در ویرانه‌های اروپا دفن شد. جنگ جهانی دوم با بیش از 60 میلیون کشته، خبر از انسانیت بشر نمی داد.
- ظهور واقعگرایی نوین با احیاء مفاهیم سنتی و اصول واقعگرایی کلاسیک همراه بود. نظام جهانی را ذاتاً آنارشیک دانسته و اداره تعارض را نهایتاً در کاهش جنگ، نه حذف کامل آن میدید. مدیریت جهان را مبتنی بر منافع دولت‌ها و ممکن‌ترین راه صلح را موازنه قوا میدانست.
- واقعگرایی نوین، (جدا از نوواقعگرایی دهه 70 و 80) ضربه‌ای مهم به بنیان فکری آرمانگرایی و واکنشی به بحران نظام بین المللی بود.

# نواقع گرایی (neorealism) در روابط بین الملل



- این مکتب در اواخر دهه 70 ، تلاشی بود جهت علمی کردن واقعگرایی.
- نئورئالیسم به نوعی آشتی دادن و نزدیک کردن واقعگرایی با رفتارگرایی است نه با واقعگرایی با آرمانگرایی یا لیبرالیسم.
- علاوه بر غیر علمی بودن، واقعگرایی به بی توجهی به مسائل اقتصادی نیز متهم بود.
- رابرت گیلپین و استفان کراسنر، مهمترین تئوریسینهای نئورئالیسم در روابط بین الملل با رویکرد اقتصادی بودند.
- در دهه 1970 مهمترین اندیشمند سیاسی برای علمی کردن واقعگرایی در قالب نواقعگرایی یا واقعگرایی ساختاری سیستماتیک، **کنت والتز** نام داشت.

# کنت والتز و اساس اندیشه های وی در روابط بین الملل



- کنت والتز مهمترین نظریه پرداز مکتب نوواقعگرایی و یا علم گراترین واقعگرایی سیستماتیک در حوزه روابط بین الملل میباشد.
- قضاوت متعصبانه و تجویزی مورگنتا را در عقلانیت سیاست خارجی نمیپذیرد.
- تحقیق نظری درست را، رها از ارزش و به لحاظ سیاسی بی طرف میداند.
- برخی او را اثباتگرا میدانند اما نظریات وی از فرضیات ساده اثباتگرایی دور است.
- از دید معرفت شناسی و روش شناسی، تحت تأثیر ابطالگرایی ایمره لاکاتوش و کارل پوپر و نیز مدل فرضی-قیاسی همپل قرار داشته، در نتیجه او نیز تاحدی ابطالگراست
- اصرار دارد که فرق میان نظریه و قانون حتماً رعایت شود و برخلاف اثباتگرایان و استقرارگرایان، نظریه ها را مجموعه ای از قوانین نمیداند، بلکه آنها را عباراتی میبیند که در صدد تبیین قوانین اند.
- مفاهیم نظری و گزاره های تجربی نظریه را برای معنا دادن به داده ها و تبیین آنها می پذیرد. ولی به نظر او، نظریه نمیتواند همه واقعیت را بازگو کند، ولی واقعیت تاب نظریات متعدد را داراست.

# نظریات کنت والتز درباره علل جنگ



- کتاب «نظریه سیاست بین الملل» کنت والتز، از مهمترین متون نظری و سیاسی است
- در این کتاب وی با شرح نظریه سیستمی خود، سیاست بین الملل را عرصه الزام و سیاست قدرت معرفی میکند.
- والتز در کتاب «انسان، دولت و جنگ» برای توضیح علت جنگ در نظام جهانی، سه سطح تبیینی یا سه تصویر به زعم خود ارائه میکند. که شامل:
- **تصویر اول: سرشت انسانی**؛ که ریشه جنگ را در ذات جنگ طلب انسان می داند.
- **تصویر دوم: دولتها**؛ که جنگ را معلول جنگ طلبی و سیاست دولتها معرفی میکند.
- **تصویر سوم: ساختار نظام بین المللی**؛ جنگ را معلول ذات آنارشیک جهانی میداند
- او هر سه تصویر را در بیان علت جنگ لازم میداند و علت فاعلی و علت زمینه ساز را توأمان در وقوع جنگ مؤثرند. تصاویر اول و دوم نیروهای سیاسی جهانی را توصیف میکنند، ولی تصویر سوم اهمیت آنها را در قالب بین المللی بیان میکند
- او در نظریه سیاست بین الملل دو تصویر نخست را تقلیلگر ایانه میداند که ویژگی نظام را به ویژگی واحدهای تشکیل دهنده آن فرو کاسته است.

# نظریه پردازي سیستماتیک در روابط بین الملل



- نظریه پردازي سیستماتیک در روابط بین الملل، در اوج غلبه رفتارگرایی پدید آمد.
- **مورتون کاپلان** که این نظریه را برای بار نخست ارائه کرده بود، شش مدل فرضی را برای نظام کنشی مطرح کرد. مدلهای تاریخی و غیر تاریخی که شامل:
  - **1- نظام بین الملل موازنه قوا:** به شکل نظام چند قطبی دیده میشود
  - **2- دوقطبی منعطف:** حضور دو ابرقدرت و کنشگران داخلی و خارجی بیطرف
  - **3- دوقطبی نامنعطف:** مدل فرضی، که همه کنشگران باید در یکی از دو قطب باشند.
  - **4- جهان شمول:** مدل فرضی، که دولتهای فعلی از بین رفته و دولت جهانی بوجود آید.
  - **5- سلسله مراتبی:** ابرقدرت در رأس نسبت به سایرین دارای توان فائده است.
  - **6- حق وتوی واحدها:** مدل فرضی، همه واحدها حق و توان نابودی بقیه را دارا هستند
- مدلهای اول و دوم و پنجم به طور عینی در طول تاریخ وجود داشتند. مدل اول در اروپای قرن 18 و 19، مدل دوم در دوران جنگ سرد و مدل پنجم در بعد از جنگ سرد

# متغیرهای اصلی بررسی مدلها در نظریه سیستمی کاپلان



- 1- متغیرهای اساسی: مربوط به رفتار کنشگران (*essential variables*)
- 2- متغیرهای تحول: مربوط به شرایط تحول (*transformation variables*)
- 3- متغیرهای طبقه بندی: مربوط به ویژگی ساختاری (*classifying variables*)
- 4- متغیرهای توانمندی: مربوط به قابلیت‌های کنشگران (*capability variables*)
- 5- متغیرهای اطلاعاتی: مربوط به آگاهی کنشگران (*information variables*)

# مهمترین ویژگیهای نظریه سیستمی از دید کاپلان



- 1- نوعی ترتیبات رفتاری مکرر و شاخص در نظام دیده میشود
- 2- رفتارها به شکل ترتیبات خاص، اجزا باهم مرتبط و تأمین کننده نیاز، میباشند
- 3- ترتیبات رفتاری با کنشگران بین المللی و وظایف آنها در ارتباط است
- 4- رفتار کنشگران به عواملی چون؛ توان نظامی، اقتصادی، فنی و ارتباطی مربوطند

# بنیان نظری و نظریه سیستمی کنت والتز در روابط بین الملل



- مسأله اصلی در بنیان نظریه او این است که چرا دولتها در نظام بین المللی، به رغم تفاوت‌هایی سیاسی و ایدئولوژیکی، رفتار مشابهی در سیاست خارجی دارند؟
- از آنجا که این شباهت را نمیتوان به پای ویژگی واحدها گذاشت، پس باید دنبال یک برداشت سیستمی از سیاست بین الملل بود. به بیان کنت والتز:
- «هر نظامی مرکب از ساختار و واحدهای متعامل است. ساختار مؤلفه ایی نظام گستر (system-wide) است که امکان بررسی نظام به صورت یک کل را ممکن میسازد. در تعاریف ساختاری باید خصوصیات واحدها، رفتارشان و کنشهای متقابل آنها را کنار گذارد. تا بتوان میان متغیرهای سطح واحد از متغیرهای سطح نظام تفکیک قائل شد.»
- ساختار در ابتدا با تعامل واحدها شکل میگیرد اما سپس رفتار دولتها را تعیین میکند.
- تعریف سیستم بر اساس ترتیب اجزاست. تغییرات ساختارناشی از ترتیبات اجزاست.
- ساختار قابل مشاهده نیست و در واقعیت انضمامی رویدادهای اجتماعی بر اساس انتزاع صورت گرفته از واقعیت، قابل تشخیص است. ساختار یک امر انتزاعی است.



# تعریف ساختار سیاسی از نظر کنت والتز



- کنت والتز ساختارهای سیاسی را بر اساس سه مؤلفه تعریف میکند:
- 1- اصل سازمان دهنده (*orgnizing principle*)
- 2- تعیین کارکرد واحدها (*functional differentiation*)
- 3- توزیع توانمندیها (*distribution of capabilities*)
- اصل سازماندهی در داخل، سلسله مراتبی و در نظام بین المللی آنارشیک و فاقد مرجع اقتدار مرکزی است. محیط جهانی یک محیط خودیار بوده و دولتها در نبود قدرت برتر مرکزی، مجبورند به قدرت خود جهت ایجاد امنیت تکیه کنند.
- جایگزینی ساختار سلسله مراتبی به جای ساختار آنارشیک منجر به تغییر نظام میشود.
- تمایز کارکردی واحدها در داخل، به صورت کارکردهای اختصاصی بوده ولی در نظام بین المللی، دغدغه اصلی تأمین امنیت میباشد و به دلیل نبود مرجع تضمین امنیت و اهمیت بقا، کارکرد همه دولتها تأمین امنیت است و تمایز کارکردی نیست.
- در نظام جهانی، توزیع توانمندیها در میان واحدها عامل تمایز آنهاست. به علت ثبات آنارشی و عدم تمایز کارکردی واحدها، توزیع توانایی باعث تغییر ساختار نظام میشود

# نحوه عمل ساختار سیاسی از نگاه کنت والتز



- ساختار سیاسی محدود کننده رفتار دولتهاست. ساختار توسط یک فرایند غیر مستقیم دوجهی، کار میکند؛ وجه «جامعه پذیری»، وجه «رقابت»
- **جامعه پذیری (socialization):** به مرور دولتها، معیار عملی مناسب را در نظام بین المللی پیدا میکنند و همین باعث شباهت رفتار دولتها در نظام میشود.
- **رقابت (competition):** اثرش مثل جامعه پذیری است زیرا دولتها جهت بدست آوردن قدرت رقابت و حفظ حق خویش باید رفتارهای مناسبی را اتخاذ کنند که خود باعث شباهت رفتاری بین دولتها در جامعه بین المللی خواهد شد.
- در کل، ساختار سیاسی، مستقل از خصوصیات واحدها و تعاملات میان آنها، رفتار آنها را تعیین میکند.
- ساختار قادر به تعیین تفاوتها در سیاست خارجی دولتها نیست، ولی ساختارهای داخلی مختلف منجر به بروز سیاستهای خارجی متفاوتی میشود.

# توزیع قدرت در نظر کنت والتز



- کنت والتز به توزیع توانمندیها (قدرت) در نظام بین المللی اهمیت زیادی میدهد.
- او از بین تغییرات ناشی از توزیع قدرت، به **ساختار دو قطبی** اعتقاد بیشتری دارد (مورگنتا ساختار چند قطبی را قوی تر میدانست، زیرا معتقد به عامل توازن بود)
- به نظر والتز، در نظام چند قطبی ائتلافها بر اساس منافع مشترک کوتاه مدت است.
- والتز این نظام را بی ثبات دانسته زیرا تعیین دوست و دشمن در آن دشوار میدانند.
- والتز تعداد کنشگران را در نظام چند قطبی آنقدر زیاد نمیداند که خیانت یکی، به دیگران لطمه نزند و هیچ دولتی نمیتواند مطمئن باشد که دوست تبدیل به دشمن نشود
- والتز، وابستگی نظامی را در نظام دو قطبی پایین دانسته و نابرابری شدید قدرت را در میان دو ابرقدرت، از یک سو و دیگران (من جمله متحدین)، از سوی دیگر را عامل حفظ بقا و امنیت دولتها میدانند؛ زیرا در چنین نظامی هر یک از دو ابرقدرت باید برای امنیت و بقا خویش به خود متکی باشد، نه به دیگران.

# موضع کنت والتز درباره وابستگی متقابل در جهان امروز



- والتز بر عکس نولیبرالها، معتقد به افزایش وابستگی متقابل در جهان امروز نیست.
- وی به رغم ازدیاد حجم مطلق تجارت، معتقد است، از میزان تجارت و تعادلات بین المللی به نسبت تولید ناخالص ملی کاسته شده است.
- او میگوید، حتی اگر وابستگی متقابل افزایش یابد، باعث افزایش دامنه تعارضات میشود، نه افزایش همکاری بین دولتها.
- در مفهوم بندی والتز، وابستگی متقابل، یکی از خصوصیات نظام است نه خصوصیت رابطه میان بعضی از کشورها.
- نظریه پردازان وابستگی متقابل، چون آنرا در سطح واحد بررسی میکنند، پس با رشد تجارت جهانی، وابستگی متقابل را هم رو به رشد تلقی میکنند
- ولی؛ در برداشت نظام محور والتز، با کاهش ابرقدرتها، وابستگی متقابل کم میشود.

## مهمترین انتقادات وارد به کنت والتز



- عدم امکان نیل به گزاره های عام در حیات اجتماعی،
- عدم امکان بی طرفی ارزشی،
- عدم امکان تمایز بین سوژه و ابژه،
- ضعف اجرایی اثباتگرایی و همراه بودن جبرگرایی در ساختارگرایی او،
- برداشت شی انگارانه از دولت،
- قائل شدن شانی فراتر و مستقل از کنشهای انسانی به ساختاری که خود ثمره کنشهای انسانی است،
- عدم توجه به سیر تاریخی نظام بین الملل و عدم توجه به تغییر پذیری نظام،
- دید شی انگارانه به دولت داشتن و آنرا تابع منطق عقلانی دانستن (که خود آن منطق را تعریف کرده)،
- نگاهی مادی گرایانه به روابط بین المللی داشتن و عدم توجه به هنجارهای جهانی

# مهمترین نقدها از ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی



- در بعد **هستی‌شناسی**، «ونت» و «اشلی» او را متهم به **تقلیل‌گرایی** میکنند، زیرا بر خلاف ادعای خود، گرچه در تبیین (بعد معرفت‌شناسی) ساختارگراست ولی در تکوین ساختار، آنرا به اجزای سازنده اش فرومی‌کاهد.
- در بعد **معرفت‌شناسی**، از یک سو با انتقاد از طرف جریان اصلی به علت **عدم رعایت عملی قواعد «علم»**، یعنی **ابطال‌گرایی و قائل نبودن به شرایط ابطال‌نظریه** و از سوی دیگر با انتقاد کل جریان **پسا اثبات‌گرایان** روبروست که والتز را **بی‌توجه به مفاداری رفتار انسانی و تاریخی و زمانمند و مکانمند بودن واقعیات اجتماعی** میدانند و بدین سبب یافته‌های او را قابل تعمیم به حیات اجتماعی نمی‌دانند.
- دسلر می‌گوید، والتز با طرح مفهوم «جامعه‌پذیری» و اینکه دولت‌ها در روند تعاملات خود، «یاد می‌گیرند»، عملاً ناچار است اهمیت هنجارها را بپذیرد، ولی به دلیل هستی‌شناسی مادی‌گرایی که معرفت‌شناسی اثبات‌گرا به او تحمیل می‌کند، قادر نیست این اصل را در قالب نظری خود جا دهد.

# منابع مورد استفاده



- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه های روابط بین الملل.
- والتز، کنت، نظریه های سیاست بین الملل
- قوام، عبدالعلی، نظریه ها و رویکردهای روابط بین الملل